



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷


تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

دوره دوم، شماره اول، تابستان ۱۴۰۳، ص ۳۳ تا ۵۱



تحلیل قضایای خارجی و حقیقه با تکیه بر دیدگاه امام خمینی رحمته الله

محمد عیدی شرف آبادی  دانش پژوه مقطع سطوح عالی حوزه علمیه قم

sharf@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
---------------	-------

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

تقسیم قضایا به خارجی و حقیقه اولین بار در منطق مطرح شده است و لذا منطقین، قضیه را به مرکب تام خبری تعریف کرده و آن را به اعتبار موضوع تقسیماتی کرده اند، که دو قسم آن عبارتند از (۱) قضیه خارجی که به قضیه ای گفته می شود که موضوع آن فرد یا افراد خارجی عینی باشد و مختص افراد محقق الوجود در یکی از زمان های سه گانه است. (۲) قضیه حقیقه که قضیه ای است که در آن محمول مربوط به حقیقت موضوع باشد، خواه افراد موضوع بالفعل موجود باشند خواه بالفعل موجود نباشند. بنا بر نظر مشهور این مساله قضایا حقیقه و خارجی در زمان شیخ مرتضی انصاری رحمته الله وارد بحث اصول فقه شده است. بعد از ورود این بحث به علم اصول برخی از بزرگان مثل محقق نایینی رحمته الله قائل شدند که متعلق احکام شرعیه قضایای حقیقه هستند. استاد شهید مرتضی مطهری از حیث منطقی به تعریف قضیه حقیقه و قضیه خارجی که در علم اصول فقه توسط برخی از اعلام و بزرگان از جمله محقق نایینی مطرح شده است اشکال وارد می کنند، که پاسخ آن به این صورت که این اشکال تأییری در نتیجه بحث اصولی قضیه حقیقه و خارجی ندارد، داده می شود. با توجه به مبانی و نظرات اصولی امام خمینی رحمته الله بررسی بحث قضایای حقیقه و خارجی از منظر ایشان مطالب و تحلیل های مفید علمی دیگری دارد و لذا نظرات و مبانی ایشان در مورد قضایای حقیقه و خارجی را بررسی اشاره می شود.

کلید واژه: قضیه، قضیه حقیقه، قضیه خارجی، قضیه کالحقیقه

مقدمه

بحث قضیه حقیقیه و خارجیه ابتدا در علم منطق بیان شده است و علت ورود این بحث به علم اصول آن است که اصولیون متاخر به مواردی برخورد کرده و دریافتند مشکل اصلی، خلط بین قضایای حقیقیه و خارجیه است. بنابراین این مطلب از زمان شیخ انصاری به بعد در کلمات ایشان، مرحوم آخوند و مفصل تر از این دو، محقق نائینی مطرح شده است.

ضرورت بحث قضایای حقیقیه و خارجیه از آنجایی هست که تاثیر به سزایی در بعضی از مسائل علم اصول از جمله بحث متعلق اوامر و نواهی، بحث وضع، بحث طلب و اراده، بحث مراتب حکم و غیره دارد، از این جهت در بین متاخرین علم اصول جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است.

برای بیان تحلیل قضایای خارجیه و حقیقیه در علم اصول و علم منطق، ابتدا باید برای روشن شدن مطلب معنای لغوی کلمه قضیه را پرداخته می شود و سپس معنای قضیه در علم منطق و علم اصول را اشاره می شود و سپس تقسیم به قضیه در علم منطق به قضیه حقیقیه و خارجیه پرداخته می شود. بعد از بیان منطقی مطلب به تعریف و تحلیل قضیه حقیقیه و خارجیه از منظر برخی از علما و اساتید علم اصول اشاره می شود.

هدف از این پژوهش در واقع روشن شدن مبانی دقیق مکتب حوزه علمیه نجف در این مساله، با بررسی نظر محقق نائینی رحمته الله علیه و همچنین روشن شدن مبانی دقیق حضرت امام خمینی رحمته الله علیه با بررسی نظریه امام خمینی رحمته الله علیه در این مساله هست.

پژوهش های مشابهی و خوبی به صورت کتاب و پایان نامه و مقاله در این بحث قضایای حقیقیه و خارجیه تدوین شده است. برای مثال می توان به: مقاله: قضیه حقیقیه و خارجیه و کاربرد آن در علم اصول فقه: منصور امیرزاده جیرکلی، یا مقاله: نقش قضیه حقیقیه در اصول فقه: سید روح اله میرقیصری، یا مقاله: درنگی در تعریفی دیگر از قضیه خارجیه و حقیقیه و دست آوردن آن: ابراهیم نویی، یا مقاله: تطور تاریخی قضایای ثلاث: احد فرامرز قراملکی و احمد عبادی، یا مقاله: تأملی اکتشافی در چیستی قضایای خارجیه و حقیقیه و ذهنیه: محمد علی اردستانی، و یا کتاب: «قضایای حقیقیه و خارجیه در آینه منطق و اصول فقه» نویسنده: محمد جواد فاضل لنکرانی.

این کتب و مقالات خوب به یک جنبه بحث اشاره کرده اند مثلاً فقط جنبه منطقی بحث قضایا را بررسی کرده اند و یا در بررسی اصولی فقط نظر محقق نائینی رحمته الله علیه را بررسی کرده اند و در این پژوهش ها در مورد نظر امام خمینی رحمته الله علیه مطلب خاصی بیان نشده است. در بین این مطالب علمی کتاب «قضایای حقیقیه و خارجیه در آینه منطق و اصول فقه» استاد محمد جواد فاضل لنکرانی یک نوشته علمی خوب هست که هم جنبه منطقی بحث قضایا و هم جنبه اصولی بحث را به خوبی بیان شده است. ایشان در کنار بیان نظر مشهور اصولیون، نظرات امام خمینی رحمته الله علیه در باب قضایا را نیز بیان کرده اند.



وجه تمایز این مقاله با کتاب ایشان و سایر مقالات موجود در بحث قضایای این است که در این مقاله در کنار اشاره به حیث منطقی و حیث اصولی بحث قضایای از نگاه مشهور اصولیون و نظر امام خمینی علیه السلام و بیان برخی از آثار بحث قضایای در علم اصول، یک تحلیلی دیگر از نظر امام خمینی به صورت جامع تر در این مقاله بیان شده است و تعارض های موجود در برخی عبارات از حضرت امام خمینی علیه السلام در این مقاله حل شده و جایگاه مباحث و عبارات مشخص شده است.

در این مقاله به سیر تاریخی ورود این بحث به علم اصول پرداخته شده است و همچنین به تفاوت نظریه محقق نایینی علیه السلام با امام خمینی علیه السلام در باب قضایای حقیقه خارجی و تطبیق بین این نظرات پرداخته شده است.

۱. قضیه در لغت

قضیه کلمه عربی می باشد، در ادبیات عرب کلمه قضیه مصدر (ابن منظور، محمد بن مکرم، نرم افزار لغت نامه نور، ج ۱۵، ص ۱۸۶) یا اسم مصدر است. (محمدی خراسانی علی، ۱۳۸۵ ه ش، شرح منطق مظفر، ج ۱ ص ۳۲۳).

قضیه به معنای حکم (خلیل بن احمد، کتاب العین، نرم افزار لغت نامه نور ج ۵، ص ۱۸۵) آمده است زیرا در قضایای منطقی، شخص حکم می کند به ثبوت محمولی برای موضوعی، یا سلب محمولی از موضوعی، که بدین مناسبت به او قضیه گفته می شود. (محمدی خراسانی علی، ۱۳۸۵ ه ش، شرح منطق مظفر، ج ۱ ص ۳۲۳).

همچنین گفته شده قضیه: به سخنی گفته میشود که تو قاطعانه بگویی: آنطور هست یا آنطور نیست و سخن قطع شده باشد، از این جهت می گویند: قضیة صادقة و قضیة کاذبة: قضیه ای و سخنی قاطع و درست یا دروغ می باشد. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن؛ نرم افزار لغت نامه نور، ج ۳، ص: ۲۱۴).

۲. معنی قضیه در علم منطق:

در اصطلاح منطق مشهور علمای منطق گفته اند: الخبر او القضیه قول یحتمل الصدق او الکذب «قضیه قولی است که احتمال صدق و کذب را می پذیرد (محمدی خراسانی علی، ۱۳۸۵ ه ش، شرح منطق مظفر، ج ۱ ص ۳۲۳) در تعریف قضیه، کلمه «قول» وجود دارد که جناب ملا عبدالله یزدی در بیان معنی «قول» فرموده اند: کلمه «قول» که در تعریف آمده در عرف علم منطق به مرکب گفته می شود حال آن مرکب معقول باشد یا ملفوظ باشد. پس این تعریف شامل قضیه ملفوظه و معقوله می باشد. (یزدی، عبد الله بن حسین، ۱۳۹۰ ه ش، الحاشیه علی تهذیب المنطق للتفتازانی، ص ۹۴).

جناب علامه حلی در بیان معنی قول فرموده اند: کلمه قول شامل اقوال تامه و اقوال ناقصه می باشد که با قید

بعدی که در تعریف است که صادق یا کاذب باشد تمام اقوال ناقصه و قضایای تامه مثل اوامر و غیر اوامر که صدق و کذب بر آنها وارد نمی‌شود را خارج کردند. (علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴ ه ق، القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة، ص ۲۴۲).

جناب استاد شهید مرتضی مطهری نیز در تعریف کلمه «قول» و بیان ادامه تعریف قضیه اینچنین می‌فرماید:

«در اصطلاح منطقیین هر لفظی که برای یک معنی وضع شده باشد و مفید معنی باشد «قول» خوانده می‌شود. علی‌هذا تمام الفاظی که ما در محاورات خود به کار می‌بریم و مقاصد خود را به یکدیگر تفهیم می‌کنیم «اقوال» می‌باشد، و اگر لفظی فاقد معنی باشد آن را «مهمل» می‌گویند و «قول» خوانده نمی‌شود. قول بر دو قسم است: یا مفرد است یا مرکب. اگر دارای دو جزء باشد و هر جزء آن بر جزء معنی دلالت کند آن را «مرکب» خوانند و اگر نه «مفرد». مرکب بر دو قسم است: یا تام است یا ناقص. «مرکب تام» آن است که یک جمله تمام باشد، یعنی بیان کننده یک مقصود کامل باشد به طوری که اگر به دیگری گفته شود، او مطلبی را درک کند و به اصطلاح صحت سکوت داشته باشد و حالت انتظار باقی نماند؛ مثل آنکه می‌گوییم: «زید رفت»، «عمرو آمد» یا می‌گوییم: «برو»، «بیا»، «آیا با من می‌آیی؟» همه این‌ها جمله‌های تام‌اند و «مرکب تام» نامیده می‌شوند. اما «مرکب ناقص» بر خلاف این است، کلامی نیمه تمام است؛ مخاطب، از آن، معنی و مقصودی درک نمی‌کند. مثلاً اگر کسی به کسی بگوید: «آب هندوانه» و دیگر چیزی نگویید، طرف از این دو کلمه چیزی نمی‌فهمد و انتظارش باقی است، خواهد پرسید: آب هندوانه چی؟»

مرکب تام نیز به نوبه خود بر دو قسم است: یا خبر است و یا انشاء.

«مرکب تام خبری» آن است که از واقعیتی حکایت می‌کند، یعنی از امری که واقع شده است یا واقع خواهد شد یا در حال واقع شدن است و یا همواره بوده و هست و خواهد بود خبر می‌دهد؛ مثل آن که می‌گوییم: «من سال گذشته به مکه رفتم»، «من سال آینده در فوق لیسانس شرکت می‌کنم»، «من اکنون مریضم»، «آهن در اثر حرارت انبساط می‌یابد». اما «مرکب انشائی» عبارت است از جمله‌ای که از چیزی خبر نمی‌دهد بلکه خود به وجود آورنده یک معنی است؛ مثل این که می‌گوییم: «برو»، «بیا»، «حرف نزن»، «آیا با من می‌آیی؟». ما با این جمله‌ها فرمان - یعنی امر و نهی - و سؤال انشاء می‌کنیم و به وجود می‌آوریم بدون این که از چیزی خبر داده باشیم.

«مرکب تام خبری» چون از چیزی حکایت می‌کند و خبر می‌دهد ممکن است با آنچه از آن خبر می‌دهد مطابقت داشته باشد و ممکن است مطابقت نداشته باشد. مثلاً وقتی می‌گوییم: «من سال گذشته به مکه رفتم» ممکن است واقعاً چنین باشد و من سال گذشته به مکه رفته باشم، در این صورت این جمله خبریه صادق است، و ممکن است نرفته باشم و در این صورت این جمله کاذب است.



اما «مرکب انشائی» چون از چیزی حکایت نمی‌کند و خبر نمی‌دهد؛ بلکه خود به وجود آورنده يك معنی است، چیزی در خارج ندارد که با آن مطابقت داشته باشد یا مطابقت نداشته باشد. از این رو در «مرکب انشائی» صادق بودن یا کاذب بودن بی معنی است.

«قضیه» در اصطلاح منطقیین همان «قول مرکب تامّ خبری» است. لهذا در تعریف «قضیه» می‌گویند: «قولٌ یحتملُ الصّدقَ وَ الكذبَ» قولى است که احتمال صدق و کذب در آن راه دارد. سرّ این که می‌گوییم «احتمال صدق و کذب در آن راه دارد» این است که اولاً قولى است مرکب نه مفرد، ثانیاً مرکب تامّ است نه غیر تامّ، ثالثاً مرکب تامّ خبری است نه انشائی؛ زیرا در قول مفرد و همچنین قول مرکب غیر تامّ و همچنین قول مرکب تامّ انشائی احتمال صدق و کذب راه ندارد. (مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ هـ ش، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۵، ص ۶۶ و ۶۵).

جناب علامه حلی در کتاب جوهر النضید به نحوی دیگر قضیه را تعریف کرده‌اند که عبارت است از: قضیه مرکب تامی هست که قابلیت ذاتی پذیرفتن صدق و کذب را دارد. هر قضیه شامل دو جزء مایحکم علیه و مایحکم به هست، و در این قول مرکب در آن حکم شده به صدق جزء دوم بر همان چیزی که جزء اول بر آن صدق می‌کند (صورت اول)، یا به تبعیت جزء دوم نسبت به جزء اول (صورت دوم) و یا به معاندت و تباین جزء دوم با جزء اول (صورت سوم) و یا به سلب (اتحاد، تابعیت و تباین) جزء دوم از جزء اول (صورت چهارم). (علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۳ هـ ش. الجوهر النضید و رساله التصور و التصدیق، ص ۳۷ و ۳۸).

در کتاب المنطق علامه محمد رضا مظفر مثل مشهور تعریف قضیه را بیان نکرده‌اند و نقایص قسمتی از تعریف مشهور را ایشان بیان کرده‌اند و برای تکمیل تعریف قضیه قید «لذاته» به آن اضافه کرده‌اند. این قید «لذاته» البته در تعریف قضیه در کتاب الجوهر النضید علامه حلی وجود دارد. (علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۳ هـ ش. الجوهر النضید و رساله التصور و التصدیق، ص ۳۷).

علامه محمد رضا مظفر در تعریف قضیه فرموده‌اند: قضیه مرکب تامّ خبری هست که قابلیت صدق و کذب را دارد. مرکب التام جنس قریب که شامل مرکب تامّ خبری و انشائی هست و باقی تعریف عرضی خاصه هست که با این عرضی خاصه مرکب تامّ انشائی از تعریف قضیه خارج می‌شود. و ایشان می‌فرماید: این تعریف رسم تامّ هست. آقای مظفر می‌فرماید برای این که این تعریف خبر (قضیه) و انشاء دقیق بشود ما کلمه «لذاته» را به آن اضافه می‌کنیم به این صورت که در تعریف خبر (قضیه) می‌گوییم: القضية هي المركب التام الذي یصح أن نصفه بالصدق أو الكذب لذاته. یا در تعریف انشاء می‌گوییم «الانشاء: المركب التام الذي لا یصح ان نصفه بالصدق او الكذب لذاته».

آقای مظفر در این قسمت تعریف می‌خواهد بفهماند که مشهور هم باید کلمه «لذاته» را بر قابلیت صدق و کذب اضافه کند.

معنای این قید «لذاته» چیست؟ فایده اضافه کردن این قید بر تعریف چیست؟

معنای «لذاته» این است که وقتی می‌گوئیم: «خبر ذاتاً قابل اتصاف به صدق و کذب است.» یعنی هر خبری مستقیماً و بالمطابقه چنین است و مدلول مطابقی آن چنین خصوصیتی دارد که قابل اتصاف به صدق و کذب است و البته اگر مدلول التزامی هم باشد چون آن نیز يك خبر است، جداگانه قابل اتصاف به صدق و کذب خواهد بود. ایشان می‌فرمایند: فایده اضافه کردن این قید رفع شبهه و ظنی است که به تعریف خبر و انشاء وارد شده است. چون برخی‌ها فکر کرده‌اند که تعریف خبر مانع اغیار نیست و تعریف انشاء جامع افراد نیست و بعضی از اقسام انشاء مثل استفهام غیر حقیقی را شامل می‌شود و تعریف انشاء جامع افراد نیست؛ زیرا برخی از اقسام خود انشاء را شامل نمی‌شود. علت این توهم هم این است که بعضی از انشائات قابلیت صدق و کذب را دارند مثل استفهام غیر حقیقی و تمنی و طلب.

حالا مثلاً شخصی از چیزی که می‌داند سوال کند یا از شخص ثروتمندی طلب پول کند، یا شخصی چیزی را تمنی کند که آن چیز را دار می‌باشد، با این اشخاص گفته می‌شود که شما دروغ می‌گویید، و تکذیب شان می‌کنند، یا اگر شخصی واقعاً نسبت به مساله‌ای جاهل بود و یا واقعاً فقیر بود یا چیزی نداشت و تمنی آن چیز را می‌کرد، آن سوال و تمنی و استفهام آن شخص تصدیق می‌شود. پس اگر اینها انشاء هستند چرا قابلیت صدق و کذب دارند؟ جواب: اگر دقیق شویم متوجه می‌شویم که انشائات اعم از استفهام و تمنی و طلب دارای یک معنی مطابقی هستند که انشاء حقیقی می‌باشند، و یک معنای تبعی و التزامی دارند که بالملازمه کاشف از جهل واقعی، نیازمندی، فقدان واقعی هستند. در اینجا اتصاف به صدق و کذب مدیون دلالت التزامی هست، نه به اعتبار مدلول مطابقی آنها و ما اگر آن‌ها را تصدیق و یا تکذیب می‌کنیم، استفهام، طلب و تمنی او را تکذیب یا تصدیق نمی‌کنیم؛ بلکه می‌گوییم: راست می‌گوید چون نمی‌داند استفهام می‌کند و یا چون ندارد طلب و آرزو می‌کند؛ بنابراین آن «نمی‌داند» یا «ندارد» واقعی، تصدیق و تکذیب می‌شود؛ نه این استفهام که کاشف از آن ندانستن است و نه آن طلب و تمنی که حاکی از نداری واقعی است. این قید «لذاته» فوایدی دارد که از اضافه شدن آن به تعریف انشاء و خبر (قضیه) باعث می‌شود که تعریف خبر مانع اغیار و تعریف انشاء جامع افراد خود باشد. (مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۵ هـ ش، المنطق (مظفر)، ج ۲، ص ۱۴۹؛ محمدی، علی، ۱۳۸۵ هـ ش، شرح منطق مظفر، ج ۱، ص ۳۲۶).

در کتاب حاشیه ملا عبدالله یک اشکالی به تعریف قضیه بیان شده است و جواب آن در آنجا داده شده است. (یزدی، عبد الله بن حسین، ۱۳۹۰ هـ ش، الحاشیه علی تهذیب المنطق للفتازانی، ص ۹۴ و ۹۵).

اشکال: این تعریف قضیه دوری است. زیرا برای تعریف مطابقت با واقع (صادق) و یا عدم مطابقت با واقع (کاذب) گفته شده است که الصادق: خبری مطابق با واقع است و در تعریف کاذب گفته شده است، خبری که مطابق واقع نباشد. دور اینجا می‌باشد که در تعریف صادق و کاذب از کلمه خبر استفاده شده که همان قضیه است (کلمه خبر



و قضیه مترادف هستند) (سبزواری، هادی بن مهدی، ۱۲۸۹ ه ق، شرح المنظومه (تعلیقات حسن زاده)، ج ۱، ص ۲۳۹). پس بنابراین دور در این صورت گرفته است.

جواب اشکال دور: ملا عبدالله یزدی به این صورت جواب اشکال را داده است که: شناخت معنای مطابقت با واقع یا مخالفت با واقع متوقف بر معنی خبر و قضیه نیست که تعریف دوری باشد. (یزدی، عبدالله بن حسین، ۱۳۹۰ ه ش، الحاشیه علی تهذیب المنطق للفتنازانی، ص ۹۵).

۳. معنی قضیه در علم اصول:

کلمه قضیه در اصطلاح اصولیون معنای دیگری غیر از معنای مصطلح منطقی دارد. قضیه در اصول فقه به معنای مرکب تام خبری نمی باشد. خمیرمایه علم اصول را احکام شرعی تشکیل می دهند و از این جهت اهتمام اصولیون به حکم شرعی است. حکم شرعی هم در دسته بندی منطقی الفاظ مرکب تام انشائی است.

پس بنابراین مراد از قضیه در اصول فقه، همان حکم است که انشاء می باشد. پس با مسامحه در تعریف منطقی می توان گفت، قضیه در اصول فقه مرکب تام انشائی می باشد. (فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۳۹۵ ه ش، کتاب قضایای حقیقه و خارجی در آینه منطق و اصول فقه، ص ۴۶).

۴. تقسیم قضیه در علم منطق:

علمای منطق قضیه را به اعتبارات مختلف تقسیم کرده اند. یکی از بنیادی ترین تقسیمات، تقسیم قضیه به حسب رابط و نسبت حکمیه می باشد که قضیه به دو قسم حملیه و شرطیه تقسیم می شود. «قضیه حملیه» قضیه ای است که مرکب شده باشد از موضوع، محمول، نسبت حکمیه. در قضیه حملیه به ثبوت چیزی برای چیزی حکم می کنیم. قضیه شرطیه نیز مانند قضیه حملیه دو طرف دارد و یک نسبت، ولی بر خلاف حملیه هر یک از دو طرف شرطیه یک «مرکب تام خبری» است. یعنی یک قضیه است و میان دو قضیه رابطه و نسبت برقرار شده است. (مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ ه ش، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۵، ص ۶۸ و ۶۹ و ۷۰).

قضایای حملیه به حسب موضوع نیز تقسیم می پذیرند، زیرا موضوع قضیه حملیه یا جزئی حقیقی است. یعنی یک فرد و یک شخص است و یا یک معنی کلی است.

اقسام قضیه حملیه به حسب موضوع عبارتند از:

۱. قضیه شخصی: اگر موضوع قضیه یک شخص باشد آن قضیه را «قضیه شخصی» می خوانند مانند: «زید ایستاده است». قضایای شخصی در محاورات زیاد به کار می روند ولی در علوم به کار نمی روند؛ یعنی مسائل علوم از

نوع قضایای کلیه است. (مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ ه ش، مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۵، ص ۷۲ و ۷۳).

۲. قضایای طبیعیه: اگر موضوع قضیه کلی بود، کلی ای بدون در نظر گرفتن افرادش بود به نحوی که حکم قضیه به افراد کلی ارجاع داده نشود، این قضیه را قضیه طبیعیه می نامند. مثل: الانسان نوع. الناطق فصل. الحيوان جنس.

۳. قضایای مهمله: اگر موضوع قضیه کلی بود، کلی ای با در نظر گرفتن افرادش بود، حکم قضیه به افراد کلی ارجاع داده شود، به نحوی که کلی آینه و عنوان برای افرادش باشد، به صورتی که کمیت و تعداد افراد این قضیه مشخص نباشد، آن قضیه را به خاطر اهمال در بیان کمیت افراد، قضیه مهمله می نامند. مثل: الانسان في خسر. ۴. قضایای محصوره: اگر موضوع قضیه کلی بود، کلی ای با در نظر گرفتن افرادش بود، حکم قضیه به افراد کلی ارجاع داده شود، به نحوی که کلی آینه و عنوان برای افرادش باشد، به صورتی که کمیت و تعداد افراد این قضیه مشخص و مبین باشد که مثلاً بعض یا جمیع افراد مد نظر هست، آن قضیه را قضیه محصوره یا مسوره می نامند. (مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۵ ه ش، المنطق (مظفر)، ج ۲، ص ۱۵۴ و ۱۵۵).

در تقسیم بندی دیگر قضایا، قضایا به حسب کیفیت و کمیت تقسیم می شوند. (مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۵ ه ش، المنطق (مظفر)، ج ۲، ص ۱۵۷). قضایا به حسب کیفیت به موجب و سالبه تقسیم می شوند و به حسب کم به کلی و جزئی تقسیم می شوند. حاصل تقسیم قضایا به حسب کم و کیف محصورات اربعه می شود، که عبارتند از: موجب کلی، سالبه کلی، موجب جزئی، سالبه جزئی.

تقسیم بندی بعدی قضایا به مربوط به قضایای محصوره به اعتبار وجود موضوع در موجب است:

۱. قضایای ذهنیه: موضوع در ذهن موجود می باشد. مثل: کل اجتماع النقيضين مغاير لاجتماع المثلين.
 ۲. قضایای خارجی: موضوع در خارج موجود می باشد، بر وجهی که افراد محققه از موضوع در هر یک از زمان های سه گانه مد نظر باشد: مثل: کل جندي في المعسكر مدرّب علی حمل السلاح.
 ۳. قضایای حقیقیه: موضوع در نفس الامر و واقع موجود می باشد. به این معنی که حکم بر افراد محققه الوجود و مقدر الوجوب با هم است. پس هر چیز که فرض می شود وجود آن، اگرچه اصلاً وجود نداشته باشد، آن چیز هم داخل در موضوع است و حکم شامل آن می شود. مثل: کل مثلث مجموع زواياہ يساوي قائمتين. بعض المثلث قائم الزاوية. کل انسان قابل للتعليم العالي. کل ماء طاهر. (مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۵ ه ش، المنطق (مظفر)، ج ۲، ص ۱۶۳).
- خلاصه مطلب این است که. منطقیون، قضیه را مرکب تام خبری تعریف کرده اند و به اعتبار موضوع برای قضیه تقسیماتی بیان کرده اند، که دو قسم آن عبارتند از: قضیه خارجی، قضیه حقیقیه.



۵. قضیه حقیقه و خارجی در علم اصول:

۵.۱. سیرتاریخی بحث در علم اصول

اصطلاح قضیه حقیقه و خارجی را ابتداءً در فقه مرحوم بهبهانی در حاشیه الوافی به کار برده است (بهبهانی محمد باقر، ۱۴۲۶ ه ق، حاشیه الوافی ص: ۱۶). این اصطلاح قضیه حقیقه و خارجی را در کلام فقهاء قبل از مرحوم بهبهانی پیدا نمی کنیم. (صفر نژاد، امین، مقاله قضایای شرعی، حقیقه یا خارجی، مدرسه فقهی الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام). طبق تحقیق در عبارات و متون آثار نوشتاری علمای علم اصول این مساله قضایا حقیقه و خارجی در زمان شیخ مرتضی انصاری علیه السلام وارد بحث اصول فقه شده است.

علت ورود این بحث به علم اصول آن است که اصولیون متاخر به مواردی برخورد کرده و دریافتند مشکل اصلی، خلط بین قضایای حقیقه و خارجی است. بنابراین این مطلب از زمان شیخ انصاری به بعد (در کلمات ایشان، مرحوم آخوند و مفصل تر از این دو، محقق نائینی) مطرح شده است. (فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۳۹۵ ه ش، کتاب قضایای حقیقه و خارجی در آینه منطق و اصول فقه، ص ۸۷ و ۸۸).

۵.۲. تعریف محقق نائینی علیه السلام از قضیه حقیقه و خارجی:

بعد از ورود بحث قضایا حقیقه و خارجی به علم اصول برخی از بزرگان مثل محقق نائینی علیه السلام قائل شدند که متعلق احکام شرعی قضایای حقیقه هستند. محقق نائینی علیه السلام بحث قضیه حقیقه و خارجی را در مباحث مختلف اصول توسعه دادند بخاطر این نکته لازم است نظر محقق نائینی در تعریف قضیه حقیقه و خارجی بررسی بشود.

محقق نائینی در تعریف قضیه حقیقه می فرماید: قضیه حقیقه متشکل از قضیه شرطیه ای است که مقدم آن وجود موضوع است و تالی آن ثبوت محمول است. ایشان قضیه حقیقه را متضمن قضیه شرطیه می دانند. (غروی نائینی محمد حسین، ... (نرم افزار جامع اصول فقه ۳ نور)، أجود التقریرات، ج ۱، ص ۴۲۸ و ۴۲۹).

همچنین در تعریف قضیه خارجی میفرماید: قضایای خارجی عبارت از قضایای جزئی شخصیه خارجی می باشد مانند: یا زید اکرم عمرا، و یا قضایای که متوجه آحاد مردم می شود بدون این که جامعه آن آحاد را جمع کند: مانند قتل من فی المعسکر (غروی نائینی محمد حسین، ۱۳۷۶ ه ش، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۲۷۶). تعریف محقق نائینی از قضیه حقیقه مثل شیوه تعریف ملاهادی سبزواری از قضیه حقیقه است که قضیه حقیقه را متضمن قضیه شرطیه می دانند.

ملاهادی سبزواری در علم منطق نیز قضیه حقیقه را متضمن قضیه شرطیه می دانند. ایشان قضیه حقیقه را قضیه ای می داند که در آن حکم به نفس الامر افراد می شود؛ حال چه افراد محقق شده باشند و چه آن افراد مقدر

باشند (سبزواری، هادی بن مهدی، ۱۲۸۹ ه ق، شرح المنظومه (تعلیقات حسن زاده)، ج ۱، ص ۲۴۸). ملا هادی سبزواری حکم در قضیه حقیقیه را متعلق به وجود افراد می داند و جایی که حکم متعلق به وجود شی باشد، متضمن قضیه شرطیه است.

۵.۲.۱. اشکال استاد شهید مطهری رحمته الله علیه به تعریف محقق نائینی رحمته الله علیه

استاد شهید مرتضی مطهری از حیث منطقی به تعریف قضیه حقیقیه و قضیه خارجی که در علم اصول فقه توسط برخی از اعلام و بزرگان از جمله محقق نائینی مطرح شده است اشکال وارد می کنند، ایشان این بیان ملا هادی را با توجه به تعریف ابوعلی سینا از قضیه حقیقیه نقد می کنند (مطهری، مرتضی، ۱۳۹۳ ه ش، «مجموعه آثار استاد شهید مطهری»، ج ۹، ص ۲۵۲ تا ۲۵۴).

بیان استاد شهید مطهری از تعریف قضیه حقیقیه و خارجی و نقد بر تعریف آن در علم اصول را استاد شیخ عبدالکریم فرحانی به این صورت روشن و مبین فرموده اند:

استاد مطهری می فرمایند بر اساس تبیین ابوعلی سینا قضیه حقیقیه در علم منطق قضیه ای است که در آن محمول بدون شرط تحقق به موضوعی نسبت داده شود، به عبارتی دیگر در قضیه حقیقیه حکم مقتضای ذات و طبیعت موضوع است نه این که ذات به شرط وجود، چنین حکمی را داشته باشد. مانند «لازم الماهیت امکان»، یعنی اگر کسی گفت ماهیت لازمی دارد به نام امکان، مرادش این نیست که ماهیت اگر وجود پیدا کرد ممکن است؛ بلکه مرادش این است که ذات ماهیت ممکن است.

اما اگر محمول را به شرط تحقق موضوع به آن نسبت بدهیم این قضیه خارجی است؛ مثلاً اگر گفته شد هر شکلی که در عالم تحقق پیدا کرد یکی از اشکال هندسی است که ما می شناسیم. این یک قضیه خارجی است، یعنی حکم را به شرط تحقق بیان می کند. اما اگر گفته شد طبیعت شکل فلان چیز را اقتضا دارد این قضیه حقیقی هست و کاری ندارد به این که شکل تحقق در زمان حال یا گذشته یا آینده دارد یا تحقق ندارد.

طبق این بیان استاد مطهری قضیه حقیقیه ملا هادی سبزواری، قضیه خارجی می شود. و همچنین آنچه که محقق نائینی و مشهور اصولیون قضیه حقیقیه میدانند، در واقع طبق نظر ابوعلی سینا قضیه خارجی می باشد. (فرحانی، عبدالکریم، «درس خارج اصول فقه، جلسه ۷۲، تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۰۸».)

۵.۲.۲. پاسخ اشکال استاد شهید مطهری رحمته الله علیه

البته در پاسخ این اشکال استاد مطهری می توان گفت که این اشکال صرفاً یک نزاع و جدال لفظی است در مورد اسم قضایای متعلق به حکم شرعی که تاثیری در مباحث و نتیجه مباحث اصولی ندارد.

مشهور علمای اصول قضایای حقیقیه و خارجی را همانند محقق نائینی رحمته الله علیه بیان و تعریف نموده اند. با توجه به مبانی و نظرات اصولی امام خمینی رحمته الله علیه بررسی بحث قضایای حقیقیه و خارجی از منظر ایشان مطالب و تحلیل های مفید علمی دیگری دارد و لذا نظرات و مبانی ایشان در مورد قضایای حقیقیه و خارجی را بررسی و بیان می کنیم.



۵.۳. نظر امام خمینی علیه السلام در باب قضایای حقیقه و خارجی:

حضرت امام خمینی علیه السلام نیز مباحث مطروحه ذیل قضایای حقیقه و خارجی را دارای اشکالاتی میدانند و با یک نگاه متفاوتی به این مباحث پرداخته اند.

امام خمینی علیه السلام با دو رویکرد بحث قضایا را بیان کرده است.

رویکرد اول: در فضای نظر مشهور قضایای علم اصول و علم فقه را کالحقیقه یا حقیقه بیان کرده است (امام

خمینی، روح الله، ۱۳۸۱ه ش، «تهذیب الأصول»، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳).

رویکرد دوم: ایشان در فضای نظر خاص ایشان نسبت به قضایا و نظریه خطابات قانونی است. طبق رویکرد

دوم، احکام شرعیه قضایا حقیقه یا خارجی نمی باشند. (امام خمینی، روح الله، ۱۳۸۱ه ش، تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۴۳۷).

۵.۳.۱. رویکرد اول:

در رویکرد اول نیز که در فضای نظر مشهور است ایشان می فرمایند: غالب قضایا در علم فقه و علم اصول حقیقه

و کالحقیقه هستند.

بین قضیه حقیقه و کالحقیقه تفاوت وجود دارد. در مواردی که از قضیه های حقیقه استفاده می شود نسبت

به موضوع حکم تحلیل می شود. اما در مسائلی که قضیه های آن کالحقیقه هستند نسبت به متعلق حکم تحلیل

می شود.

مثلا ما در تکلیف وقتی «صلّ» را تحلیل می کنیم درون صلّ یک «انت» وجود دارد که یعنی مکلف و حکم این

گونه می شود «المکلف يجب علیه الصلاة» که یک موضوع دارد به نام مکلف که درون صلّ است و یک هیات دارد

به نام وجوب و یک متعلق به نام صلات دارد. در قضیه حقیقه مکلف که موضوع است، در نظر گرفته می شود، در

قضیه کالحقیقه متعلق حکم که صلاه است، تحلیل می شود. (فرحانی، عبدالکریم، «درس خارج اصول فقه»، جلسه ۸۰،

سال ۱۳۹۶ ش).

استاد فرحانی تحلیلی طبق عبارات کتاب تهذیب الاصول از نظر امام خمینی در مورد کالحقیقه بودن قضایا و

تعریف کالحقیقه دارند.

طبق این تحلیل، امام خمینی علیه السلام نظرشان این است که در جعل احکام شرعی وقتی می گوئیم الصلاة واجبه یا

الصوم واجبه یا الخمر حرام، وقتی با محمولی به نام وجوب یا حرمت کار می کنیم قضیه کالحقیقه و کالخارجیه

است و نمی تواند قضیه خارجی یا قضیه حقیقه باشد.

علت اینکه نمی تواند قضیه حقیقه باشد این است چون قضیه حقیقه با بیان امام خمینی علیه السلام موضوع آن

ماهیت است و نمی توان وجوب را محمول برای خود ماهیت قرار داد؛ زیرا ماهیت من حیث هی لا مطلوبه و لا غیر

مطلوبه یعنی ماهیت را نه می شود مورد امر و مطالبه قرار داد نه می شود مورد زجر و نهی قرار داد؛ که با این مطلب از

غالب مسائل از قضیه حقیقیه خارج می‌شود و القول بكون الماهية معروضة لها مدفوع بأن الوجدان حاکم علی عدم كونها مطلوبة. (امام خمینی، روح الله، ۱۳۸۱ ه. ش، «تهذیب الأصول»، ج ۱، ص ۱۴).

علت اینکه نمی‌تواند قضیه خارجیه باشد این است چون قضیه خارجیه با بیان امام خمینی علیه السلام موضوع آن ماهیت به شرط وجود است، با توجه به این تعریف، نمی‌توان از قضیه خارجیه استفاده کرد چون نمی‌شود وجوب را محمول ماهیت به قید وجود خارجی قرار داد زیرا خارج ظرف سقوط است و ظرف ثبوت تکلیف نیست. با این مطلب غالب مسائل از دایره قضیه خارجیه خارج می‌شود. «ثانیاً. إذ الصلاة بوجودها الخارجي لا تكاد تتصف بالوجوب؛ لأنّ الخارج - أعني إتيان الأمور به - ظرف السقوط بوجه لا العروض.» (امام خمینی، روح الله، ۱۳۸۱ ه. ش، «تهذیب الأصول»، ج ۱، ص ۱۴).

جمع بندی تحلیل استاد فرحانی از عبارات امام خمینی علیه السلام این است که وجوب به ماهیت من حیث هی (قضیه حقیقیه) و به وجود خارجی (قضیه خارجیه) آن تعلق نمی‌گیرد. طبق این تحلیل امام خمینی علیه السلام بیان می‌کنند موضوع وجوب ایجاد است.

امام خمینی علیه السلام در عبارتی بیان می‌کند که معنای وجوب صلاه این است که شارع نَظَرَ الی الماهیه و بعث الی ایجادها (امام خمینی، روح الله، ۱۳۸۱ ه. ش، «تهذیب الأصول»، ج ۱، ص ۱۴). یعنی مولا نظر به ماهیت کرده است ولی بعث به ایجاد کرده است فرودگاه بعث ایجاد است. مولا ماهیت را نگاه کرده است و دیده این ماهیت باید وجود پیدا کند، پس ایجاد آن را درخواست کرده است تا وجود پیدا کند. لتوجد. این تعبیر بسیار حساب شده است. که این تعریف کالحقیقیه است.

پس طبق این تحلیل کالحقیقیه یعنی مولا به ماهیت نظر کرده و ایجاد آن را خواست تا وجود پیدا کند (فرحانی، عبدالکریم، «درس خارج اصول فقه»، جلسه ۷۹، سال ۱۳۹۶ ش).

استاد فرحانی قائل است ریشه این تحلیل امام خمینی علیه السلام از عبارت مرحوم آخوند بدست می‌آید. این تعبیر خیلی خوب که: شارع نَظَرَ الی الماهیه و بعث الی ایجادها از این عبارت مرحوم آخوند استفاده شده است: «نظر الی ماهیه و بعث الی ایجادها لتوجد یا نظر الی الماهیه و زجر عن ایجادها لتترك.» (فرحانی، عبدالکریم، «درس خارج اصول فقه»، جلسه ۷۶، سال ۱۳۹۶ ش).

این تحلیل استاد فرحانی از نظر امام خمینی علیه السلام بود، که استاد فرحانی همه قضایا را در این جلسات درس خویش کالحقیقه می‌دانستند و حقیقیه بودن قضایا احکام شرعی را در می‌کردند.

جمع بندی رویکرد اول:

امام خمینی علیه السلام فرمودند در فقه و اصول غالب قضایا کالحقیقیه و حقیقیه است. در این تحلیل در اکثر جاها قضایای احکام به صورت قضایا حقیقیه و قضایای کالحقیقه باشند «من أنّ قضایا العلوم لیست إلاّ قضایا حقیقیه، و



آن نسبت به موضوع المسائل إلى موضوع العلم كنسبة الطبيعي إلى أفراده إنما يصح في بعض منها، كالعلوم العقلية و الفقه و اصوله؛ فإن غالب قضایاها حقیقه أو كالحقیقه» (امام خمینی، روح الله، ۱۳۸۱ ه ش، «تهذیب الأصول»، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳). و مواردی کمی است که قضیه حقیقه و کالحقیقه نیستند و ممکن است قضیه خارجی یا شخصی باشند. اما برداشت نگارنده از دروس استاد شیخ عبدالکریم فرحانی این است که ایشان نظر امام خمینی علیه السلام در فضای مشهور را با توجه به عبارات مختلف امام خمینی علیه السلام در کتاب تهذیب الاصول منحصر در کالحقیقه می دانستند.

۵.۳.۲. رویکرد دوم:

اما بنابر رویکرد دیگر امام خمینی علیه السلام، احکام شرعی به صورت خطابات قانونی بیان و ابلاغ می شوند. خطاب قانونی یعنی: هر حکمی، کلی قانونی است و آن حکم خطاب واحدی است که متعلق آن عامه مکلفین هستند و تعدد و تکثری در ناحیه خطاب وجود ندارد و تعدد و تکثر در ناحیه متعلق حکم است. (امام خمینی، روح الله، ۱۳۸۱ ه ش، «تهذیب الأصول»، ج ۱، ص ۴۳۷).

امام خمینی در خطابات قانونی قائل است که عنوان کلی موضوع برای حکم لحاظ می شود، اما دیگر آن عنوان کلی، معبری برای رسیدن افراد و آینه و مرآت برای افراد نیست. افراد در خطاب قانونی در نظر گرفته نمی شوند. (فاضل لنکرانی محمد جواد، ۱۳۹۹ ه ش، خطابات قانونیه ص ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰).

طبق نظر خطابات قانونی امام خمینی، احکام شرعی به صورت قضیه حقیقه نیستند، چون در تعریف مشهور از قضیه های حقیقی متعلق حکم کلی است که مشیر به افراد محققه و مقدره است ولی در نظریه خطابات قانونی کلی متعلق حکم است که آن کلی مشیر به افراد نیست.

به عبارتی دیگر فرق قضیه حقیقه و خطابات قانونی این است در قضایای حقیقه موضوع عنوان کلی است، لیکن عنوان معبری است برای رسیدن به افراد؛ یعنی عنوان مشیر به افراد محققه و مقدره است، ولی در نظریه خطابات قانونی، کلی متعلق حکم است که آن کلی مشیر به افراد نیست، یعنی معبری برای رسیدن به افراد و آینه و مرآت برای افراد نیست.

ثمره این تفاوت نظر در آنجا مشخص می شود که اگر گفتیم در قضایای حقیقه عنوان، مرآت برای افراد است، این افراد هر چند ثنیا و بالعرض باید لحاظ شوند و شرایط خطاب را داشته باشند؛ یعنی عاجز و جاهل نباشند و قابلیت بعث را نیز داشته باشند، اما طبق مبنای خطابات قانونی امام خمینی علیه السلام وجود این شرایط در افراد لازم نیست به بیان دیگر مبنای خطاب قانونی، عنوان کلی حجت بر افراد است؛ زیرا، بر افراد انطباق پیدا می کند، اما برای متکلم و آمر ملحوظ نیست.

بنابراین اهتمام امام خمینی علیه السلام در اثبات خطاب قانونی آن است که افراد را به طور کلی از متعلق حکم و از موضوع

خارج کند؛ یعنی افراد نه اولاً و بالذات موضوع حکم باشند و نه ثانیاً و بالعرض، بلکه آنکه موضوع برای حکم است عنوان کلی است؛ بر خلاف قضایای حقیقیه که عنوان کلی متعلق است، اما مشیر به افراد است. (فاضل لنکرانی محمد جواد، ۱۳۹۹ هـ ش، خطابات قانونیه ص ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰).

جمع بندی رویکرد دوم: بنابر رویکرد دوم امام خمینی احکام شرعی را به صورت خطابات قانونی جعل شده است. بر اساس مبنای خطابات قانونی جعل احکام شرعی را به صورت قضیه حقیقیه و قضایای خارجی انجام نمی شود.

۵٫۴. برخی از آثار اصولی

بیان آثار و توضیح همه کاربردهای بحث قضیه حقیقیه و خارجی از گنجایش و موضوع این مقاله علمی خارج هست و بیان کامل ثمرات و آثار این بحث نیازمند به یک رساله علمی مستقل هست.

لذا صرفاً به صورت اشاره‌ای به تطبیق نظر محقق نائینی رحمته الله و امام خمینی رحمته الله در دو مورد از آثار بحث قضیه حقیقیه اشاره می شود.

این دو مورد عبارتند از:

۵٫۴٫۱: مسأله جواز امر آمر با علم او به انتفاء شرط:

۵٫۴٫۱) بیان نظر محقق نائینی رحمته الله:

طبق نظر محقق نائینی در قضیه حقیقیه حکم مشروط به علم نیست. از این مطلب روشن می شود که بحث اصولی جواز امر آمر مع علم به انتفاء شرط من راسه باطل است و ناشی از خلط است چون این بحث حول علم آمر است.

طبق نظر محقق نائینی قضایای شرعی بنحو قضایای حقیقیه جعل می شوند وقتی که علم در این قضایای حقیقیه نقشی نداشت دیگر نزاعی در این بحث علم آمر به امری مع علم به انتفاء شرط آن باقی نمی ماند چون علم نقشی در حکم ندارد. این بحث علم آمر مع علم بانتفاء شرط در قضیه حقیقیه از اساس مطرح نیست. اما در قضیه خارجی امکان دارد این بحث مطرح شود چون علم آمر را ایشان در قضیه خارجی شرط می دانند. (غروی نائینی محمد حسین، ۱۴۱۹ هـ ق، أجدود التقریبات، ج ۱، ص ۱۲۵). با یک مثال این مطلب روشن می شود وقتی خداوند فرموده است «لله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» این تکلیف یک شرطی دارد که «المستطيع يجب عليه الحج» است. این مستطیع که موضوع وجوب است در واقع به معنای این است که اگر مستطیع یافت شود وجوب حج فعلیت پیدا می کند. پس یک قضیه حقیقیه با عنوان «المستطيع يجب عليه الحج» که به معنای یک قضیه شرطیه است که



شرط آن وجود مستطیع است و جزاء آن وجوب و فعلیت تکلیف حج است. دیگر ربطی به مسأله علم آمر ندارد؛ زیرا آمر تکلیف را متوجه کسی نمی‌کند بلکه آمر دارد به صورت شرطی و لویی جعل می‌کند.

اگر مستطیع یافت شود وجوب حج فعلیت پیدا می‌کند. معنا ندارد توجه تکلیف به کسی که شرط را ندارد. تکلیفی متوجه فاقد شرط نیست زیرا شرط در واقع موضوع تکلیف است و فعلیت تکلیف بدون موضوع، در اینجا تحقق معلول بلاغله است و این بحث بی معنا است؛ کما این که علم آمر هیچ دخالتی در این مسأله ندارد.

۵/۴۱،۲ بیان نظر امام خمینی علیه السلام:

طبق نظر امام خمینی علیه السلام در این مسأله جواز امر آمر با علم او به انتفاء شرط، قضیه حقیقه و خارجی را مطرح نمی‌شود. این مسأله را با رویکرد و مبنای خطابات قانونی بررسی می‌کنند.

نظر امام خمینی علیه السلام در این مسأله را از کتاب اصول فقه شیعه که تقریرات درس خارج اصول مرحوم آیت الله شیخ محمد فاضل موحدی لنکرانی شاگرد بزرگوار امام خمینی علیه السلام بیان می‌شود:

«ایشان وقوع این مسأله جواز امر آمر با علم او به انتفاء شرط در صورتی که به صورت خطاب شخصی باشد ممنوع است و «تکلیف به محال» در مورد خطاب شخصی صحیح نیست. مولایی که می‌داند عبدش زمین‌گیر است و قادر به حرکت کردن نیست، عقلاً نمی‌تواند او را مخاطب به خطاب شخصی «ادخل السوق واشتر اللحم» بنماید و غرضش تحقق مأمور به در خارج باشد.

اما در مورد خطابات عامه گفتیم: خطابات عامه انحلال به خطابات متعدّد پیدا نمی‌کند بلکه خطاب عام، يك خطاب است که از نظر شمول حکم، همه افراد - حتی عاجزین و غیر عالمین - را شامل می‌شود، ولی در مقام مخالفت، افراد جاهل و عاجز معذورند. بنابراین حرف می‌توانیم در ما نحن فيه قائل به جواز شده و بگوییم: اگر مولایی عبید خودش را احضار کرد و به خطاب واحد به آنها گفت: «همه شما باید فردا به مسافرت بروید» با وجود این که علم دارد که بعضی از آنان قدرت بر مسافرت ندارند، ولی در عین حال برای مولا مانعی ندارد که خطاب واحدی نسبت به همه آنان صادر کند. در این صورت خطاب شامل حال همه می‌شود ولی جاهل و عاجز معذورند. بله، اگر اکثریت افراد قدرت بر انجام مأمور به ندارند، برای مولا چنین تکلیفی صحیح نیست.

اما اگر بخواهد یکایک آنان را مخاطب قرار داده، نمی‌تواند افرادی را که عاجز از سفرند، امر به مسافرت بنماید. همان طور که اگر قائل به انحلال خطابات عامه شدیم، خطاب نسبت به افراد عاجز، صحیح نیست. (فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ۱۳۸۱ ه ش، اصول فقه شیعه، ج ۵، ص ۱۳۸/ امام خمینی روح الله، ۱۳۷۳ ه ش، مناهج الوصول إلى علم الاصول، ج ۲، ص ۶۰ و ۶۱/ امام خمینی روح الله، ۱۳۸۱ ه ش، تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۳۹).

ریشه این تفاوت دیدگاه امام خمینی علیه السلام و محقق نائینی علیه السلام در مسأله جواز امر آمر با علم او به انتفاء شرط این مطلب است که امام خمینی علیه السلام قائل است که احکام شرعی به صورت خطابات قانونیه هستند و این خطابات کلی

هستند و افراد در نظر گرفته نمی شوند و در نتیجه قائل به جواز شده است. اما بنابر نظر محقق نائینی احکام شرعی به صورت قضیه حقیقیه هستند و قضیه حقیقیه مشیر به افراد مقدره و محققه خودشان است به این صورت که اگر شرط قابل تحقق نبود برا مکلفین از ابتدا اصلا ممکن نیست و محال است. زیرا امر تکلیف را متوجه کسی نمی کند که می داند تکلیف متوجه او نیست، چون شرط تکلیف را ندارد.

۵،۴،۲. بحث استصحاب احکام شرایع سابقه:

محقق نائینی رحمته الله علیه قائل است، احکام شرایع سابقه را می شود استصحاب کرد. ایشان فرقی بین جریان استصحاب احکام شریعت اسلام و بین احکام شرایع سابقه قائل نیست، چون احکام شرعی به شکل قضایای حقیقیه است. قضیه حقیقیه هم موضوع آن مختص به فرد یا زمان خاصی نیست. چون گفتیم که احکام شرعی همه از قبیل قضایا حقیقیه هستند که موضوع آن در ترتب محمول بر آن مفروض گرفته شده و موضوع مثل آینه ای است که بر افراد خودش زمانی که آن افراد وجود دارند منطبق هست. و این که برخی فکر کرده اند که احکام شرایع سابقه را نمی شود استصحاب کرد، از جهت این خلط و اشتباه است که احکام شرعی را قضایای خارجیه مختص زمان سابقه دانسته اند و توجه به این مطلب نداشته اند که احکام شرعی از قبیل قضایای حقیقیه است که موضوع آن مختص به فرد یا زمان خاصی نیست.

اما امام خمینی رحمته الله علیه قائل به عدم استصحاب احکام شرایع سابقه است. یکی از مباحثی که امام خمینی رحمته الله علیه طبق رویکرد اول خود که همراه مشهور قضایا را حقیقیه و کالحقیقیه می داند و در آن بحث از قضایای حقیقیه استفاده کرده است بحث استصحاب احکام شرایع سابقه است. هرچند در نتیجه بحث هم امام خمینی رحمته الله علیه قائل به عدم استصحاب احکام شرایع سابقه است و این نظرشان با محقق نائینی رحمته الله علیه متفاوت است.

این نظر ایشان در عبارت در کتاب الرسائل به این صورت آمده است:

توضیح مطلب: امام خمینی رحمته الله علیه قائل است که استصحاب احکام شرایع سابقه جریان ندارد. چون شک در احکام شرایع سابقه از قبیل شک در مقتضی است (امام خمینی روح الله، ۱۳۶۸ ه ش، الرسائل ص ۱۷۶).



نتیجه‌گیری

از مجموعه نکاتی که در این مقاله بیان شد این نکته فهمیده می‌شود که نظر مشهور اصولیون از جمله محقق نائینی علیه السلام با نظرات و مبانی امام خمینی علیه السلام در تعلق احکام شرعی به قضایای حقیقه و خارجی با هم متفاوت است. در نظر مشهور اصولیون و محقق نائینی علیه السلام قضایای حقیقه متعلق احکام شرعی هستند اما طبق نظرات و مبانی امام خمینی علیه السلام خطابات قانونی متعلق احکام شرعی هستند و طبق نظر امام خمینی علیه السلام در فضای مشهور اکثر اوقات قضایای کالْحَقِیْقِیْهِ و حقیقه متعلق احکام شرعی هستند. اما برداشت نگارنده از درس استاد شیخ عبدالکریم فرحانی این است که ایشان نظر امام خمینی علیه السلام در فضای مشهور را با توجه به عبارات مختلف امام خمینی علیه السلام در کتاب تهذیب الاصول منحصر در کالْحَقِیْقِیْهِ می‌دانستند.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نرم افزار لغت نامه نور
۲. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۲۶ ه ق). حاشیه الوافی (چاپ اول). قم: نشر موسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۳. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی (۱۳۶۳ ه ش). الجوهر النضید و رساله التصور و التصدیق (چاپ اول). قم: نشر بیدار.
۴. _____ (۱۴۱۴ ه ق). القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه (چاپ اول). قم: ناشر: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۵. خلیل بن احمد، نرم افزار لغت نامه نور. العین.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، نرم افزار لغت نامه نور، مفردات الفاظ قرآن
۷. سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۶۹ ه ش). شرح منظومه با تعلیقات حسن زاده آملی حسن (چاپ اول). تهران: نشر ناب.
۸. صفر نژاد، امین (۱۳۹۸). مقاله قضایای شرعی، حقیقیه یا خارجیه ص ۴، مدرسه فقهی الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام.
۹. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۱ ه ش). اصول فقه شیعه (چاپ اول). قم: نشر مرکز فقهی ائمه اطهار (علیه السلام).
۱۰. فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۹ ه ش). خطابات قانونیه تقریر و تحقیق مهدی اعلائی (چاپ اول). قم: نشر مرکز فقهی ائمه اطهار (علیه السلام).
۱۱. _____ محمد جواد (۱۳۹۵ ه ش). قضایای حقیقیه و خارجیه در آیین منطقی و اصول فقه (چاپ اول). قم: نشر مرکز فقهی ائمه اطهار (علیه السلام).
۱۲. فرحانی، عبدالکریم، درس خارج اصول فقه، سال تحصیلی ۱۳۹۶ ش.
۱۳. محمدی خراسانی، علی (۱۳۸۵ ه ش). شرح منطقی مظفر (چاپ چهارم). قم: نشر الامام الحسن بن علی (علیه السلام).
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ ه ش). مجموعه آثار استاد شهید مطهری جلد ۵ کلیات علوم اسلامی منطقی و فلسفه (چاپ چهاردهم). تهران: انتشارات صدرا.
۱۵. _____ (۱۳۹۳ ه ش). مجموعه آثار استاد شهید مطهری جلد ۹ شرح مبسوط منظومه (چاپ شانزدهم). تهران: انتشارات صدرا.
۱۶. المظفر، الشیخ محمد رضا (۱۳۸۵ ه ش). المنطق (چاپ پانزدهم). قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۶ ه ش). الرسائل، (چاپ سوم). قم: انتشارات اسماعیلیان،
۱۸. _____ (۱۳۸۱ ه ش). تهذیب الأصول تقریرات جعفر سبحانی (چاپ اول). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۹. _____ (۱۳۷۳ ه ش). مناهج الوصول إلى علم الأصول (چاپ اول). قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.



۲۰. نائینی، محمد حسین، (نرم افزار جامع اصول فقه ۳ نور) أجود التقریرات تقریرات سید ابوالقاسم خویی (چاپ اول).
قم: کتابفروشی مصطفوی
۲۱. _____، (۱۳۷۶ ه ش). فوائد الأصول تقریرات محمد علی کاظمی خراسانی (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مؤسسه نزا اسلامی.
۲۲. یزدی، عبدالله بن شهاب الدین، (۱۳۹۰ ه ش). الحاشیة علی تهذیب المنطق للفتازانی (چاپ سوم). قم: انتشارات دارالتفسیر